مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۷ ، پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۴۲-۱۳۷
http://www.jhss.ir

تبیین آیات خداشناسی از دیدگاه تفسیر مجمع البیان

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۱۴۲-۱۳۷

سیدمجتبی جلالی[1] سیدحسن جلالی[2]

[1] استادیاردانشگاه شهرکرد
[2]مربی دانشگاه پیام نور؛ واحد فرخشهر
نویسنده مسئول:
سیدمجتبی جلالی

چکیده

قرآن به عنوان کتاب آسمانی مشتمل بر معارف نظری سرشار است که تشنگان حقائق ناب را به فراخور استعداد، سیراب می سازد. سوأل اصلی پژوهش نحوه و نوع تبیین آیات معارف نظری در حوزه های تقلید، خداشناسی، در تفسیر مجمع البیان طبرسی است که با روشی تحلیلی و توصیفی انجام شده است. از یافته‌های پژوهش در بحث خدا شناسی، سه محور ؛الف.خداشناسی تجربی، با تکیه بردلیل هایی بر توحید و نبوّت پیامبران در آفاق و انفس، ب.خداشناسی شهودی با تکیه بر شهادت پروردگار بر امور، ج.خداشناسی عقلی و تکیه بر برهان تمانع.

کلید واژه:
قرآن،طبرسی، معارف نظری، خداشناسی.

مقدمه

قرآن به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان ، وسیله ای برای هدایت و نشان دادن راه صحیح زندگانی به انسان ها است ، در واقع قرآن و معارف موجود در آن به مثابه رودی است که هر یک از انسان ها به فراخور استعداد و ظرفیت وجودی خود از آن بهره مند می شود، و این معارف در حوزه و گستره های مختلف قابل تبیین و عرضه هستند و انسان می تواند به فراخور نیازی که در حوزه معارف قرآنی داشته به قرآن مراجعه نموده و نیاز های خود را تأمین نماید.در پژوهش حاضر در صدد آنیم تا با بهره گیری از تفسیر مجمع البیان به تبیین برخی از معارف نظری قرآن در حوزه‌ی خداشناسی پرداخته و آیات مورد بحث در آنها را از دیدگاه این تفسیر مورد بررسی قرار دهیم.تفسیر مجمع البیان به قلم فضل بن حسن طبرسی تفسیری اجتهادی است که در قرن ششم به زبان عربی تدوین یافته و از جمله تفاسیر شیعی محسوب می شود.

معارف نظری قرآن در حوزه‌ی خداشناسی در تفاسیر مختلف مورد بررسی قرار گرفته اند و هر یک به فراخور رویکردی که به تفسیر قرآن داشته اند به تبیین آیات مرتبط با آن پرداخته اند.سوأل اصلی پژوهش نحوه و نوع تبیین آیات معارف نظری در حوزه‌ی خداشناسی، در تفسیر مجمع البیان است که به تبع آن سوألاتی نظیر نحوه دلالت آیات بر این گونه معارف نظری و میزان توجه به نقل قول های موجود در مسأله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آنچه به عنوان فرضیه در این پژوهش مطرح می شود امکان مراجعه و جواز بهره مندی از قرآن در برداشت نمودن معارف نظری است که به دنبال آن فرضیاتی نظیر لزوم مراجعه به قرآن در جهت تبیین معارف نظری و امکان بدست آوردن معارف نظری همچون خداشناسی، از قرآن و راهگشا بودن آن در حوزه اعتقادی و عملی انسان است.روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی است به گونه ای که ضمن تبیین نظریات موجود ، نظر نهایی نویسنده تفسیر نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در تحقیق حاضر در ضمن ۲ فصل به تبیین محورهای معارف نظری قرآن در حوزه‌ی خداشناسی از دیدگاه تفسیر مجمع البیان پرداخته و در هر فصل به آیات متناسب با آن اشاره خواهد شد.

خداشناسی شهودی، عقلی و تجربی

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (فصلت/۵۳).

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ»

اختلف فی معناه علی أقوال (أحدها) أن المعنی سنریهم حججنا و دلائلنا علی التوحید فی آفاق العالم و أقطار السماء و الأرض من الشمس و القمر و النجوم و النبات و الأشجار و البحار و الجبال و فی أنفسهم و ما فیها من لطائف الصنعة و بدائع الحکمة «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ» أی یظهر لهم «أَنَّهُ الْحَقُّ» أی أن الله هو الحق عن عطاء و ابن زید (و ثانیها) إن معناه سنریهم آیاتنا و دلائلنا علی صدق محمد ص و صحة نبوته فی الآفاق أی بما یفتح من القری علیه و علی المسلمین فی أقطار الأرض و فی أنفسهم یعنی فتح مکة عن السدی و الحسن و مجاهد و قالوا هو ظهور محمد ص علی الآفاق و علی مکة حتی یعرفوا أن ما أتی به من القرآن حق و من عند الله لأنهم بذلک یعرفون أنه مؤید من قبل الله تعالی بعد أن کان واحدا لا ناصر له (و ثالثها) أن المراد بقوله «فِي الْآفاقِ» وقائع الله فی الأمم «وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» وقعة یوم بدر عن قتادة (و رابعها) أن معناه سنریهم آیاتنا فی الآفاق بصدق ما کان یخبرهم به النبی ص من الحوادث فیها و فی أنفسهم یعنی ما کان بمکة من انشقاق القمر حتی یعلموا أن خبره حق من قبل الله سبحانه (و خامسها) أن المراد سنریهم آثار من مضی من قبلهم ممن کذب الرسل من الأمم و آثار خلق الله فی کل البلاد و فی أنفسهم من أنهم کانوا نطفا ثم علقا ثم مضغا ثم عظاما ثم کسیت لحما ثم نقلوا إلی التمییز و العقل و ذلک کله دلیل علی أن الذی فعله واحد لیس کمثله شیء عن الزجاج «أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» موضع قوله «بِرَبِّكَ» رفع و المعنی أولم یکف ربک و «أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» فی موضع رفع أیضا علی البدل و إن حملته علی اللفظ فهو فی موضع جر و المفعول محذوف و تقدیره أ و لم یکف شهادة ربک علی کل شیء و معنی الکفایة هنا أنه سبحانه بین للناس ما فیه کفایة من الدلالة علی توحیده و تصحیح نبوة رسله قال مقاتل معناه أ و لم یکف ربک شاهدا أن القرآن من عند الله و قیل معناه أ و لم یکف ربک لأنه علی کل شیء شهید أی علیم بالأشیاء شاهد لجمیعها لا یغیب عنه شیء. **(مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۹، صص: ۳۰-۲۹).**

بررسی آیه (سَنُرِيهِمْ آيَاتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ). (فصلت/۵۳).

در معنی آیه پنج قول است:

۱- به زودی حجت ها و نشانه‌های خود را بر توحید، در آفاق جهان و اقطار آسمان ها و زمین از خورشید و ماه و ستارگان و گیاهان و درختان، و دریاها، و کوه‌ها، و لطائف صنعت و بدایع حکمت آفرینش وجود خودشان، به آنان نشان خواهیم داد (حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) یعنی تا برای آنان ظاهر شود که خداوند حق است، به نقل از عطاء و ابن زید.

۲- از سدی و حسن و مجاهد نقل شده: به زودی آیات و دلائل خود را بر صدق محمّد (ص) و صحت نبوّت حضرتش در آفاق به آنان نشان خواهیم داد، و در آفاق جهان با فتوحاتی که برای آن حضرت و مسلمانان خواهد شد، و در وجود خودشان که عبارت باشد از فتح مکه آیات الهی را به آنان خواهیم نمود.

۳-بعضی گفته‌اند منظور ظهور حضرت محمّد (صلوات الله علیه) بر آفاق جهان و بر مکّه است تا بدانند قرآنی را که حضرت آورده است حق است و از طرف پروردگار بوده است، زیرا بدین وسیله خواهند فهمید حضرت محمّد که تک و تنها و بی‌یار و یاور بود از طرف خداوند تأیید می گردید.

۴- از قتاده است که منظور از آیات آفاقی جریاناتی است که خداوند در ملت های پیشین به وجود آورده است، و آیات انفس عبارتست از جریان جنگ بدر.

۵- یعنی: به زودی آیات خود را در آفاق به آنان خواهیم نمود تا به صدق گفتار حضرت که از حوادث به آنان اطلاع می داد پی ببرند (و فی انفسهم) یعنی: شق القمر که در مکه اتفاق افتاد تا بدانند که خبرهای حضرت حق بوده از جانب پروردگار بزرگ است.

۶- از زجاج ،یعنی: به زودی آثار گذشتگان از ملت ها را که پیامبران را تکذیب می‌کردند و آثار آفرینش الهی را در تمامی بلاد به آنان نشان خواهیم داد، و نیز در وجود خودشان به آنان نشان خواهیم داد که چگونه نطفه بودند، سپس به صورت علقه و مضغه و استخوان درآمدند و آنگاه گوشت بر استخوان ها روئیده شد و سپس به آنان عقل و تشخیص داده شد، و همه اینها دلالت دارد بر اینکه فاعل این اعمال خدایی است بی‌مانند.

(أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (فصلت/۵۳).

و معنی کفایت آنست که خداوند برای مردم دلیل هایی بر توحید و تصحیح نبوّت پیامبرانش بیان فرموده است.

مقاتل می گویند: یعنی آیا همین بس نیست پروردگارت شاهد است که قرآن از طرف خدا است، و بعضی هم گفته‌اند معنایش آنست که آیا همین برای پروردگارت بس نیست که بر هر چیزی شاهد است و عالم بر هر چیز است و هیچ چیز بر او پنهان نیست.

آیه ۲۲ انبیاء

لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ . (انبیاء/۲۲).

«لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا»

و معناه لو کان فی السماء و الأرض آلهة سوی الله لفسدتا و ما استقامتا و فسد من فیهما و لم ینتظم أمرهم و هذا هو دلیل التمانع الذی بنی علیه المتکلمون مسألة التوحید و تقریر ذلک أنه لو کان مع الله سبحانه إله آخر لکانا قدیمین و القدم من أخص الصفات فالاشتراک فیه یوجب التماثل فیجب أن یکونا قادرین عالمین حیین و من حق کل قادرین أن یصح کون أحدهما مریدا لضد ما یریده الآخر من إماتة و إحیاء أو تحریک و تسکین أو إفقار و إغناء و نحو ذلک فإذا فرضنا ذلک فلا یخلو إما أن یحصل مرادهما و ذلک محال و إما أن لا یحصل مرادهما فینتقض کونهما قادرین و إما أن یقع مراد أحدهما و لا یقع مراد الآخر فینتقض کون من لم یقع مراده من غیر وجه منع معقول قادرا فإذا لا یجوز أن یکون الإله إلا واحدا و لو قیل إنهما لا یتمانعان لأن ما یریده أحدهما یکون حکمة فیریده الآخر بعینه و الجواب أن کلامنا فی صحة التمانع لا فی وقوع التمانع و صحة التمانع یکفی فی الدلالة لأنه یدل علی أنه لا بد من أن یکون أحدهما متناهی المقدور فلا یجوز أن یکون إلها ثم نزه سبحانه نفسه عن أن یکون معه إله فقال «فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» و إنما خص العرش لأنه أعظم المخلوقات و من قدر علی أعظم المخلوقات کان قادرا علی ما دونه. (**مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۷، ص: ۷۰).**

بررسی

لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا: اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدا بودند، زمین و آسمان پایدار نمی‌ماندند و هر چه در آنها بود تباه می‌شد و نظم نمی‌یافت.

این همان برهان تمانع است که متکلمان مبنای توحید قرار داده‌اند.

به این بیان: اگر با خداوند سبحان خدای دیگری بود، هر دو قدیم بودند و صفت قدم از اخص صفات است و اشتراک در این صفت موجب تماثل آنها می‌شود. پس باید هر دو عالم و قادر وحی باشند و حق هر قادری این است که بتواند ضد چیزی که دیگری اراده کرده است، اراده کند. مثل مرگ و حیات و حرکت و سکون و فقر و ثروت و ...

(یعنی یکی مرگ کسی را و دیگری حیات او را و ... اراده کند) در این صورت یا مراد هر دو حاصل می‌شود، که محال است. یا مراد هیچیک حاصل نمی شود که اینهم با قادر بودن منافات دارد یا مراد یکی حاصل می‌شود و مراد دیگری حاصل نمی شود که در این صورت یکی از آنها قادر نیست. بنابر این جایز نیست که خدا بیشتر از یکی باشد.

اشکال: آنها با یکدیگر تمانعی ندارند، زیرا هر چه یکی از آنها اراده کند، مطابق حکمت است و بنابراین خدای دیگر نیز همان را اراده میکند.

پاسخ: سخن ما در باره صحت تمانع است نه وقوع تمانع و صحت تمانع در دلالت بر عدم جواز تعدد خدایان کافی است، زیرا دلالت دارد بر اینکه یکی از آنها قدرتش محدود و متناهی است و نمی تواند خدا باشد و خداوند خود را از داشتن شریک تنزیه کرده، می‌فرماید:

فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ: علت بیان عرش آنست که عرش اعظم همه مخلوقات است و کسی که بر بزرگترین مخلوقات قادر است، بر بقیه نیز قادر است.

جمع بندی:

الف.خداشناسی تجربی؛ سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ**(فصلت/۵۳).**

خداوندمی فرماید که برای مردم دلیل هایی بر توحید و تصحیح نبوّت پیامبران وجود دارد، البته در رابطه با معنای آفاق و انفس چند احتمال وجود دارد؛

۱-حجت ها و نشانه‌هایی بر توحید در؛

آفاق؛یعنی جهان،اقطارآسمان ها و زمین از؛ خورشید، ماه، ستارگان، گیاه، درختان، دریاها، و کوه‌ها.

انفس: لطائف صنع و بدایع حکمت آفرینش وجود خود انسان ها.

۲- آیات و دلائل خود را بر صدق محمّد (صلوات الله علیه) و صحت نبوّت حضرتش در؛

آفاق؛ یعنی بافتوحاتی که برای آن حضرت و مسلمانان خواهد شد.

انفس: در وجود خودشان که عبارت باشد از فتح مکه.

۳- منظور ظهور حضرت محمّد (صلوات الله علیه) بر آفاق جهان و بر مکّه است تا بدانند قرآنی را که حضرت آورده حق و از طرف پروردگار است.

۴- آیات آفاقی جریاناتی است که خداوند در ملت های پیشین به وجود آورده است، و آیات انفس جریان جنگ بدر است.

۵- آیات خود را در آفاق برای پی بردن به صدق گفتار حضرت که از حوادث به آنان اطلاع می داد

انفس یعنی: شق القمر که در مکه اتفاق افتاد تا بدانند که خبرهای حضرت حق بوده و از جانب پروردگار است.

۶- آفاق: آثار گذشتگان از ملت ها که پیامبران را تکذیب نموده و آثار آفرینش الهی در تمامی بلاد به آنان نشان داده خواهد شد،

انفس ؛در وجود خودشان به آنان نشان خواهیم داد که چگونه نطفه، سپس به صورت علقه و مضغه و استخوان درآمدند و آنگاه گوشت بر استخوان ها روئیده و سپس به آنان عقل و تشخیص داده شد، و همه دلالت دارد بر اینکه فاعل این اعمال خدایی است بی‌مانند.

ب.خداشناسی شهودی؛أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى‌كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**(فصلت/۵۳)**.معنی کفایت آنست که خداوند برای مردم دلیل هایی بر توحید و تصحیح نبوّت پیامبرانش بیان نموده و پروردگار شاهد است که قرآن از طرف وی بوده، و معنا آنست که آیا همین برای پروردگارت بس نیست که بر هرچیز شاهد و عالم برهر چیز است و هیچ چیز از او پنهان نیست.

ج.خداشناسی عقلی؛ لَوْكانَ فِيهِماآلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا **(انبیاء۲۲)**، برهان تمانع؛

اگر با خداوند سبحان خدای دیگری بود،هردو قدیم بوده و صفت قدم از اخص صفات است و اشتراک در این صفت موجب تماثل آنها می‌شود. پس باید هر دو عالم و قادر وحی باشند و حق هر قادری این است که بتواند ضدچیزی که دیگری اراده کرده است، اراده کند، مثلاً یکی مرگ کسی را و دیگری حیات او را اراده کند، در این صورت یا مراد هر دو حاصل می‌شود، که محال است یا مراد هیچ یک حاصل نمی شود که با قادر بودن منافات دارد یا مراد یکی حاصل می‌شود و مراد دیگری حاصل نمی شود که در این صورت یکی از آنها قادر نیست. بنابر این جایز نیست که خدا بیشتر از یکی باشد.

نتیجه

با توجه به مباحثی که گذشت می توان به نتایج ذیل در بحث معارف نظری از دیدگاه تفسیر مجمع البیان پرداخت.

در بحث خداشناسی سه محور مورد اشاره قرار گرفته است؛الف.خداشناسی تجربی؛بر اساس آیه ۵۳ فصلت، خداوند می فرماید که برای مردم دلیل هایی بر توحید و تصحیح نبوّت پیامبران وجود دارد، البته در رابطه با معنای آفاق و انفس چند احتمال وجود دارد؛۱-حجت ها و نشانه‌هایی بر توحید در؛ آفاق؛یعنی جهان، اقطار آسمان ها و زمین از؛ خورشید، ماه، ستارگان، گیاه، درختان، دریاها، و کوه‌ها و انفس :یعنی لطائف صنع و بدایع حکمت آفرینش وجود خود انسان ها.۲- آیات و دلائل خود را بر صدق محمّد (صلوات الله علیه) و صحت نبوّت حضرتش درآفاق؛ یعنی بافتوحاتی که برای آن حضرت و مسلمانان خواهد شد و انفس:یعنی در وجود خودشان که عبارت باشد از فتح مکه.۳- منظور ظهور حضرت محمّد (صلوات الله علیه) بر آفاق جهان و بر مکّه است تا بدانند قرآنی را که حضرت آورده حق و از طرف پروردگار است.۴- آیات آفاقی جریاناتی است که خداوند در ملت های پیشین به وجود آورده است، و آیات انفس جریان جنگ بدر است.۵- آیات خود را در آفاق برای پی بردن به صدق گفتار حضرت که از حوادث به آنان اطلاع می داد انفس یعنی: شق القمر که در مکه اتفاق افتاد تا بدانند که خبرهای حضرت حق بوده و از جانب پروردگار است.۶- آفاق: آثار گذشتگان از ملت ها که پیامبران را تکذیب نموده و آثار آفرینش الهی در تمامی بلاد به آنان نشان داده خواهد شد، و انفس ؛در وجود خودشان به آنان نشان خواهیم داد که چگونه نطفه، سپس به صورت علقه و مضغه و استخوان درآمدند و آنگاه گوشت بر استخوان ها روئیده و سپس به آنان عقل و تشخیص داده شد، و همه دلالت دارد بر اینکه فاعل این اعمال خدایی است بی‌مانند.ب.خداشناسی شهودی؛بر اساس آیه أَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی‌کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ **(فصلت/۵۳)**.معنی کفایت آنست که خداوند برای مردم دلیل هایی بر توحید و تصحیح نبوّت پیامبرانش بیان نموده و پروردگار شاهد است که قرآن از طرف وی بوده، و معنا آنست که آیا همین برای پروردگارت بس نیست که بر هرچیز شاهد و عالم برهر چیز است و هیچ چیز از او پنهان نیست.ج.خداشناسی عقلی؛بر اساس آیه؛ لَوْکانَ فِیهِماآلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا**(انبیاء۲۲)**.، (برهان تمانع)؛اگر با خداوند سبحان خدای دیگری بود،هردو قدیم بوده و صفت قدم از اخص صفات است و اشتراک در این صفت موجب تماثل آنها می‌شود. پس باید هر دو عالم و قادر وحی باشند و حق هر قادری این است که بتواند ضدچیزی که دیگری اراده کرده است، اراده کند، مثلاً یکی مرگ کسی را و دیگری حیات او را اراده کند، در این صورت یا مراد هر دو حاصل می‌شود، که محال است یا مراد هیچ یک حاصل نمی شود که با قادر بودن منافات دارد یا مراد یکی حاصل می‌شود و مراد دیگری حاصل نمی شود که در این صورت یکی از آنها قادر نیست. بنابر این جایز نیست که خدا بیشتر از یکی باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳. مترجمان، (۱۳۶۰)، **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی.
۴. ...